

مقدمه

در اکثر ادیان جهان آموزه‌های محوری، بر متون مقدس مبتنی است که مبانی عقیدتی و احکام عملی دین بر آنها استوار است. کتب «عهد عتیق» در یهودیت، «کتاب مقدس» در مسیحیت و «قرآن کریم» در اسلام، از جمله این متون مقدس به‌شمار می‌روند که دارای تعالیم اساسی برای رهروانشان هستند. همان‌گونه که پیروان سایر آیین‌هایی نظیر زرتشت و هندوئیسم نیز با تکیه بر کتاب‌های «اوستا»-یی و کتب چهارگانه وداها و اوپانشادها، آموزه‌های دینی خود را استنباط می‌کنند.

از آنجاکه فهم و برداشت صحیح از هر متن، مقدمات، مبانی و روش‌شناسی متناسب با خود را می‌طلبد، از رهگذر کاربست همگی آن قواعد است که دستیابی به درک مقصود میسر خواهد شد. از سوی دیگر، عدم اعتنا به آن اصول درستی انطباق تفسیر برداشت‌شده با مقصود اصلی را با هاله‌ای از ابهام مواجه خواهد نمود. به یقین فهم متون مقدس نیز از این قاعده مستثنا نیست، بلکه محوریت و مرجعیت چنین متونی، اهمیت ضابطه‌مند بودن و لزوم وسواس لازم در استنباط از آن را دو چندان می‌کند؛ چراکه گاهی بروز لغزش در تلقی از چنین متونی، که بنای باورها بدان استوار است، آسیب‌هایی جدی را به دنبال خواهد داشت.

به‌طورکلی تاکنون در تحلیل و استنباط از متون دینی، با دو رویکرد عمده از سوی دین‌باوران مواجه هستیم؛ گروهی بر «تفسیرگرایی» و تأویل روش‌مند از متون تأکید می‌کنند. در مقابل، برخی با برگزیدن ترجمه تحت‌اللفظی، «نص‌گرایی» و «ظاهرگرایی» را یگانه راه کشف مراد مطلوب و آن را مایه وفاداری به متن مقدس تلقی می‌کنند.

در بررسی تطبیقی میان بنیادگرایی مسیحی و سلف‌گرایی اسلامی، با عناصر مشترک بسیاری مواجه هستیم که از جمله آنها، اتفاق‌نظر هر دو، در داعیه بازگشت به سرچشمه‌ها و تهذیب دینی است. رویکرد نص‌گرایانه و از سویی، وجود برخی خشونت‌ها و افراطی‌گری مذهبی و از جمله، سایر شباهت‌ها میان این دو جریان شاخص در اسلام و مسیحیت به‌شمار می‌رود. امروزه اعمال خشونت در پوشش باورهای دینی، به یکی از دغدغه‌های دین‌باوران در ادیان مختلف تبدیل شده است؛ چراکه این رویه در دهه‌های اخیر، حرکت شتابنده‌تری به خود گرفته است. این موضوع افزون بر سوداگری برخی جریان‌ها به نام دین، به مخاطره‌ای جدی فراروی تعامل سازنده میان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب تبدیل شده است. از این‌رو نقد و بررسی آموزه‌های این دو جریان در همگرایی بیشتر ادیان و مقابله علمی با خشونت و افراط‌گری دینی اهمیتی دوچندان دارد.

خشونت مذهبی در پناه نص‌گرایی (ظاهرگرایی) در اسلام و مسیحیت؛

با تأکید بر سلفی‌گری اسلامی و بنیادگرایی مسیحی

روح‌الله شهامت دهرسخی / دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان ابراهیمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

seyedAli5@Gmail.com

سیدعلی حسینی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۸

چکیده

امروزه به‌طور فزاینده، شاهد بروز گسترده خشونت و افراط در پوشش باورهای مذهبی هستیم. در اسلام و مسیحیت نیز طیف‌هایی همچون «سلفیان» و «بنیادگرایان» با ادعای تحقق خلوص دینی، به استنباط نادرست از متون دینی مبادرت می‌ورزند که در برخی موارد، بروز گرایش‌های خشن و تندروی دینی را به دنبال داشته است. در تحلیل چرایی شکل‌گیری افراط و خشونت میان دو طیف مذکور، افزون بر انگیزه‌های سیاسی، با عوامل متعددی مواجه هستیم. از جمله مهم‌ترین آنها رویکرد «نص‌گرایانه» به متون دینی است.

این مقاله، با هدف همگرایی بیشتر اسلام و مسیحیت در برخورد با افراطی‌گری مذهبی، به بررسی برخی مصادیق گروه به نص‌گرایی، در استنباط آموزه‌های دینی از قرآن و کتاب مقدس پرداخته و ارتباط اتخاذ این شیوه با بروز افراط مذهبی را مورد ارزیابی قرار داده است. اثبات ارتباط مستقیم میان گرایش‌های نص‌گرایانه در تحقق بسیاری از خشونت‌های موجود میان سلف‌گرایان و بنیادگرایان، از جمله مهم‌ترین نتایج این تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: بنیادگرایی، سلف‌گرایی، خشونت دینی، نص‌گرایی، متن‌گرایی، ظاهرگرایی.

علی‌رغم اینکه امروزه در بسیاری از کاربردها «بنیادگرایی» و تعابیر همگن آن، کاربردی سیاسی و رسانه‌ای یافته است، اما به‌طور خاص خاستگاه بسیاری از افراط‌گرایی‌های مذهبی را می‌توان در رویکردهای بنیادگرایانه به ادیان جست‌وجو نمود. هرچند تمایل به خشونت و افراط در پوشش دینی جلوه‌گر می‌شود، اما حقیقت امر گویای این است که غالباً انگیزه‌های دیگری همچون سلطه‌طلبی سیاسی، زمینه‌ساز چالش‌های کنونی است. از سوی دیگر، تحقق خارجی خشونت و افراط، لزوماً دارای پیوند وثیق با نگرش‌های سلف‌گرا و بنیادگرایانه نیست؛ چراکه در طول تاریخ جریان‌ها و فرقه‌های مذهبی بسیاری خارج از این طیف خواسته، یا ناخواسته در پوشش دین و در قالب بروز جنگ‌ها و کشمکش‌های خانمانسوز به این سو متمایل گشته‌اند.

علی‌رغم نگارش آثار پرشماری پیرامون سلفی‌گری اسلامی و بنیادگرایی مسیحی، اما کمتر اشتراکات این دو جریان در اسلام و مسیحیت مورد بحث قرار گرفته است. به‌طور خاص، خلأ ارزیابی ارتباط میان خشونت و افراطی‌گری دینی با رویکرد نص‌گرایانه نیز در میان آثار موجود مشهود است. در این مقاله، سعی شده است تا با بررسی برخی مصادیق کاربردی نص‌گرایی در دو جریان، به ارتباط آن با کنش‌های خشونت بار آنان در پوشش آموزه‌های دینی بپردازد. روشن است مباحث طرح‌شده، مبتنی بر نفی خشونت بی‌ضابطه، سامان یافته است و اعمال رفتارهای مشروعی چون دفاع در برابر متجاوز و اقامه حدود دینی، که بر احکام قطعی عقلی و استنباط ضابطه‌مند از متون دینی تکیه دارد، موضوع بحث نیست.

پیشینه نص‌گرایی در ادیان آسمانی

چه‌بسا بتوان پیشینه نگاه نص‌گرایانه با متون دینی را هم‌زاد با کهن‌ترین متون مقدس دانست. نگاهی که به‌خودی‌خود، زمینه‌ساز انشعاب برخی فرقه‌ها از پیکره برخی ادیان شده است. نظیر «متن‌گرایی» و «سنت‌گرایی» یهودی که حاصل آن، تفرقه «فریسیان» و «صدوقیان» شد. صدوقیان سعی بر هماهنگ‌سازی باورهای خویش با فلسفه یونان داشتند. از این‌رو، به تفسیر کتاب مقدس روی آوردند. در مقابل، فریسیان ضمن مخالفت با تفکر یونانی‌مآبی، بر خلوص آموزه‌ها و غیرقابل تفسیر بودن تورات به‌عنوان تنها منبع شریعت وفادار ماندند (ناس، ۱۳۸۲، ص ۵۴۹-۵۵۰).

در مسیحیت نیز گرایش به تفسیر ظاهری، قدمتی بسیار طولانی دارد. در عین حال، یکی از عوامل تأثیرگذار در جدایی میان کلیسای کاتولیک و پروتستان، به چگونگی برخورد آنان با هریک این دو

رویکرد باز می‌گردد. کلیسای کاتولیک، با تأکید بر پیروی از پاپ و برداشت رسمی کلیسا در تفسیر کتاب مقدس، با نگاه متداول در میان پروتستان‌ها مبنی بر خودکشی و امکان تفسیر فردی کتاب مقدس مخالفت می‌ورزد. در مقابل، لوتر با حقیقی خواندن تفسیر تحت‌اللفظی خویش، تفسیر کلیسا از کتاب مقدس را تفسیری مجازی می‌خواند. در عین حال، وی با بیان اینکه کتاب مقدس همانند هر کتاب دیگری با زبان بشری نوشته شده است، به وضع مجموعه اصول و قواعد خاص برای تفسیر کتاب مقدس همت می‌گمارد (عزیز، ۱۳۹۲، ص ۱۲۷-۱۲۸). حاصل این اصول، ترجیح برخی کتب و رساله‌ها بر برخی و نفی برخی دیگر از کتب و رساله‌های کتاب مقدس شد. بدین‌سان، این دوره مسیحیت شاهد شکل‌گیری نوعی نص‌گرایی مبتنی بر کتاب مقدس شد.

در اسلام نیز پیشینه نص‌گرایی به سال‌های نخستین صدر اسلام بازمی‌گردد. هرچند این تفکر در آغاز، پیش از آنکه در قالب یک مکتب کلامی ظهور کند، در شکل یک نگرش روشی بروز یافت که از بستر آن، گروه‌هایی نظیر مرجئه، جبرگرایی، خارجی‌گری، تشبیه، تجسیم و ده‌ها اندیشه دیگر رویید و امواج آن تا سده‌های بعد اندیشه اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. این جریان فکری در ادامه، به صورت یک اندیشه مستقل درآمد و به نام‌های گوناگونی از قبیل «اهل حدیث»، «حنابله»، «حشویه» و «سلفیه» خوانده شد. اینگونه برخورد با قرآن، پیامدهای گوناگون اعتقادی، سیاسی و شکل‌گیری فرقه‌های متعددی را به‌دنبال داشت (سبحانی، ۱۳۷۴). برای نمونه، در جنگ صفین با وجود مخالفت امام با انتخاب ابوموسی اشعری، پس از مشخص شدن نتیجه حکمیت و روشن شدن خطا در انتخاب حکم، که به اصرار فراوان برخی اصحاب انجام گرفته بود، عده‌ای با توسل به معنای ظاهری «ان‌الحکم الا لله، عَلم ناسازگاری برداشته و بر امیرالمؤمنان علیه السلام خروج نمودند (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲-۲۸۳).

شناخت تقابل این دو جریان فکری در تاریخ ادیان، از این جهت حائز اهمیت است که عمده جریان‌های بنیادگرا از درون مکاتب «نص‌گرا» سر برآورده‌اند، نه «تفسیرگرا». هرچند باید توجه داشت که متن‌گرایی، شرط لازم بنیادگرایی است، نه شرط کافی. به عبارت دیگر، لزوماً هر معتقد به متن‌گرایی را نمی‌توان در شمار بنیادگرایان به‌شمار آورد (همان، ص ۳۱۱).

نص‌گرایی بنیادگرا (ماهیت و مؤلفه‌ها)

پیش از ورود به بحث بررسی نص‌گرایی در جریان‌های بنیادگرا، باید توضیح مختصری پیرامون ماهیت و برخی مؤلفه‌های محوری بنیادگرایی ارائه نمود. «بنیادگرایی» در لغت ترجمانی از جنبش

«fundamentalism» در مغرب‌زمین است. این واژه برگرفته از «Fundament» به معنای شالوده، اساس و پایه است. معادل این واژه در زبان عربی، «الاصولیه» است و در هر دو، به معنای بازگشت به اصول و مبانی به کار می‌رود (هی‌وود، ۱۳۷۹، ص ۴۹۵).

هرچند بر اساس مؤلفه‌های اصلی بنیادگرایی، آغازین دوران پیدایش بنیادگرایی مسیحی را باید دوران شکل‌گیری نهضت اصلاح دینی و مبارزات لوتر و همفکران او به‌شمار آورد. با وجود این، کاربرد رسمی این اصطلاح، به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گردد. در این دوران، رواج مباحثات درون‌فرقه‌ای، زمینه‌ساز جدایی طیف محافظه‌کار کلیسای پروتستان را فراهم آورد (نول، ۲۰۰۰، ص ۱۹). انتشار گسترده تألیفاتی با عنوان «بنیادها» (Fundamentals) از سوی این گروه، که با محوریت «مؤسسه انجیل لس‌آنجلس» صورت می‌گرفت، موجب شهره شدن ایشان به‌عنوان «بنیادگرا» شد. نامی که انتساب بدان به‌واسطه دربرداشتن معنی ضمنی انتقادی، آنچنان هم مورد پسند ایشان نبود (همو، ۲۰۰۰، ص ۱۰۰).

به‌طور خلاصه، بنیادگرایی را می‌توان جنبشی نوین اجتماعی مخالف مدرنیته دانست که با دنبال نمودن رجوع به متون بنیادین دینی، در پی حذف کلیه آموزه‌های مبتنی بر سنت است. این واژه، در وسیع‌ترین معنایش، تعهد به عقاید و ارزش‌های اساسی یا بنیادین است که این باورها را به‌عنوان هسته یک نظام نظری می‌شمرد. از این رو، برخلاف باورهای فرعی و زودگذر، معمولاً یک ماهیت پایدار و تغییرناپذیر برای آن ترسیم می‌کند. بنابراین، بنیادگرایی را می‌توان نقیض «نسبی‌گرایی» به‌شمار آورد (هی‌وود، ۱۳۷۹، ص ۵۰۸)، که با تکیه به بنیادهای اصلی دین و ترسیم یک ایده‌آل ذهنی، وضعیت موجود را به دلیل عدم تطابق با آن جامعه ایده‌آل به نقد می‌کشد (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲). از این رو، مؤلفه‌های برجسته این تفکر را می‌توان در طیف وسیعی از جریان‌های دینی مسیحی نظیر «ادونتیست‌ها»، «آنا‌بابتیست‌ها»، «پیوریتن‌ها»، «کویکرها»، «شاهدان یهوه»، «جنبش‌های پنطیکاستی» (پنجاه‌گرا)، «اونجلیست‌ها»، «هزاره‌گرایان» و... یافت. همچنین، امروزه اصطلاحاتی همچون «راست‌نومسحی» (هی‌وود، ۱۳۷۹، ص ۵۳۰-۵۳۱)، «صهیونیزم مسیحی» و... غالباً به گروه‌های بنیادگرا اطلاق می‌گردد.

آثار منتشره با عنوان «بنیادها» وسیله‌ای برای انعکاس نگرش بنیادگرایان به باورهای مسیحی بود که با دفاع از اقتدار متون مقدس و خدشه‌ناپذیری آن، موجب محوری شمردن نص کتاب مقدس بر «تفسیر تحت‌لفظی» گردید (هلال، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰). بر این اساس، ایشان لازمه اقتدار متن مقدس را قرائتی یکسان و روشن از این متن شمرده‌اند که نباید به بهانه تکرر در قرائت‌ها، این اقتدار درهم شکند (بروس، ۲۰۰۱، ص ۱۳).

این جریان، که امروزه بیشتر با عناوینی همچون «پروتستان‌های انجیلی» شناخته می‌شوند، نجات روح و رستگاری انسان را به‌عنوان مهم‌ترین هدف مسیحیت برمی‌شمرند و معتقدند که نیل به این هدف، فقط از رهگذر «تفسیر لفظی» انجیل تحقق‌پذیر است و تا زمانی که این تفسیر ارائه نشده و در اختیار پیروان قرار نگیرد، نمی‌توان به رستگاری بشر امیدوار بود. به همین دلیل، تفسیرهای کنونی رایج قادر به تأمین رستگاری برای بشر نیستند (خسروی، ۱۳۸۵). از این رو، «نص‌گرایی» را باید همچون نقطه عطف و روشی راهبردی در نگرش الهیاتی بنیادگرایان دانست؛ چراکه بسیاری از بنیادگرایان مسیحی بر این باورند که ترک تفسیر تحت‌لفظی انجیل، تنها در مواردی مجاز شمرده می‌شود که دلیلی بر خلاف آن اقامه شود (عزیز، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹). لازمه قائل شدن به چنین امری، عدم وثاقت انجیل‌های رایج و مرجعیت یافتن نسخه اصیل اناجیل (عبری) و بازترجمه مجدد آن است.

از جمله آثار گرایش به این رویکرد، نفی بسیاری از شعائر موجود توسط این جریان است؛ چراکه نامی از آنها در کتاب مقدس برده نشده است. بر همین اساس، آموزه‌هایی همچون بازگشت قریب‌الوقوع و جسمانی حضرت مسیح، تأکید بر رخداد باکره‌زایی حضرت مریم علیها السلام، رستاخیز حضرت عیسی علیه السلام و کفارہ دادن او برای گناهان و... به‌عنوان اساس ایمان مسیحی شمرده شدند (دولو، ۲۰۰۳، ج ۶، ص ۲۷). بنیادگرایان همچنین با جزم‌اندیشی افراطی حول حقانیت باورهای خود، از غیرمسیحی خواندن قاطبه مسیحیان مخالف خود و باطل شمردن آنان نیز ابایی نداشته (فرم، ۱۹۴۵، ص ۲۹۱)، بر تمییز دقیق میان «رستگار از غیررستگار» و «برگزیده از غیربرگزیده» تأکید می‌ورزند (هی‌وود، ۱۳۷۹، ص ۴۹۵).

هرچند اساس شکل‌گیری این جریان در محیطی خردورزانه سامان یافت، اما در ادامه، کار این جریان به‌عنوان یک جنبش افراطی رو به وخامت گذارد (نول، ۲۰۰۰، ص ۱۴۱-۱۴۲) و باگسترش فعالیت‌های اجتماعی در سطوح گوناگون، با توجه به اینکه اجرای منویات خود را به نفع همه جامعه و نه محدود به پیروان فرقه می‌دید، با تشدید فعالیت‌های خود در قالب نهادهای گوناگون اجتماعی و تصاحب مناسب سیاسی و اجتماعی، بلکه با شرکت در نهادهای نظامی و حتی ایجاد گروه‌های فشار و ارعاب، در مسیر نیل به اهدافش گام برداشت (هریس، ۱۹۹۸، ص ۲۹۱-۲۹۲).

بنابراین، بنیادگرایی جنبشی ضدمدرنیسم می‌باشد که با هدف بازگشت به خلوص دینی، رجوع به متون بنیادین را با بازتفسیر کتاب مقدس بر اساس تفسیر تحت‌لفظی (الیاده، ۱۹۸۷، ج ۵، ص ۱۹۱) و حذف کلیه آموزه‌های مبتنی بر سنت دنبال می‌کند (هی‌وود، ۱۳۷۹، ص ۵۰۸).

نص‌گرایی سلف‌گرا

«سلفیه» برگرفته از «سلف»، به معنی گذشته و پیشینه است (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۱). این واژه در اصطلاح، عنوانی عام و علم برای کسانی است که در عقاید و برخی احکام فقهی از سلف صالح و تابعین در سه قرن نخست اسلام و پیشوایان امت پس از آنها، همانند ائمه چهارگانه اهل سنت و سایر علمایی که معتقد به شیوه مسلمانان اولیه هستند، همچون ابن‌تیمیه و ابن‌قیم و محمدبن عبدالوهاب و... پیروی کنند (حلمی، ۲۰۰۵م، ص ۱۵۹). در مقابل، اصطلاح «خلفی» را برای اشاره به سایر گروه‌ها نظیر متکلمان، معتزله، ماتریدیه و اشاعره به کار می‌برند (احمد عابدی، ۱۳۹۰، ص ۵۳).

بر اساس ادعای نص‌گرایان، پیشینه نص‌گرایی به سال‌های نخست صدر اسلام بازمی‌گردد. اما در قرن‌های بعد و با ظهور موج «حدیث‌گرایی» و پس از آن، با شکل‌گیری «سلفی‌گری»، ظاهرگروی دینی روند افراطی‌تری را به خود گرفت. نظیر آنکه با وجود اشارات مکرر «قرآن» به عدم جسمانیت خداوند، (شوری: ۱۱)، وجود تعابیر متشابهی همچون، ید، فوق (فتح: ۱۰)، تکلم (بقره: ۲۵۳)، سمع (مجادله: ۱)، استواء (سجده: ۴) و... رهن برخی سلف‌گرایان گردید. ایشان قائل به صفات جسمانی برای خداوند و حمل صفات خبریه بر معنای ظاهری آن شدند. برای نمونه، ابن‌تیمیه در دو اظهار نظر متفاوت در باب صفات الهی، که نشان از سردرگمی وی دارد، در یک‌جا سؤال از نفی و اثبات جسمانیت خداوند متعال را به‌واسطه عدم اشاره بزرگان گذشته به جسمانی بودن یا نبودن، بدعت می‌خواند (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶ق، ج ۶، ص ۵۴۷). اما در جایی دیگر، اعلان می‌دارد: «کسانی که قائل به دیدن خدایند، ولی برای خدا جهت فوقیت را ثابت نمی‌دانند، سخنشان به حکم ضروری عقل معلوم الفساد است» (عبدالوهاب، بی‌تا، ص ۲۱۹). ابن‌تیمیه همچنین ضمن مخالفت با برگرداندن لفظ از معنی ظاهری آن، معتقد است: اهل علم، معانی آیات و احادیث را اگرچه از متشابهات باشد درک می‌کنند و مدلول ظاهر قرآن از اثبات وجه و دست و وجه و چشم و... در معنای حقیقی آن صحیح است (ابن‌تیمیه، ۱۳۰۵ق، ص ۳۵۳۴).

هرچند در میان سلفیان، نص‌گرایی ابزاری راهبردی برای تحقق تهذیب دینی به‌شمار می‌آید، اما از چگونگی مواجهه گروه‌های مختلف سلفی با این رویکرد نیز نباید غافل بود. امروزه، سلف‌گرایی به عنوانی عام برای اشاره به طیف گسترده‌ای از تهذیب‌گرایان مذهبی تبدیل شده است. از چهره‌های متعصبی همچون محمدبن عبدالوهاب، تا اصلاح‌طلبان متجددی همچون جمال‌الدین اسدآبادی در جرگه سلف‌گرایان محسوب می‌شوند. این خلط‌ها، موجب شده تا تهذیب دینی نص‌گرا، که از ویژگی‌های سلفی‌گری است، به طیفی وسیع از اصلاح‌طلبان دینی تعمیم داده شود. درحالی‌که این

تهذیب‌گرایی در جمال‌الدین بیشتر عقل‌گراست. هرچند در آثار برجای‌مانده از چهره‌های شاخص سلفی *اخوان* همچون سیدقطب نیز به ویژگی‌های مشترکی در نگرش به متن‌گرایی با همقطاران دیگر سلفی‌شان برمی‌خوریم. شیوه تفسیر قرآن به قرآن وی در کتاب *فی ضلال القرآن*، بدون آنکه از تفاسیر و احادیث دیگر در بافت اصلی اثر خود بهره گیرد، می‌تواند نشان از باور وی به خودبسندگی قرآن و رویکرد گسست‌گرای او به سنت متصل داشت. به‌زعم وی، بخش قابل‌توجهی از بدبینی او به این سنت متصل، به محور جعل و تحریف و بدفهمی نصوص در طول تاریخ بازمی‌گردد (رک: هوشنگی و پاکچی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸-۱۹۱). آن‌گونه که در قرن هفتم هجری، ابن‌تیمیه عالم برجسته حنبلی، تلاش نمود تا به‌زعم خویش، با بازگشت به قرآن و سنت، اسلام را از بدعت‌های فلاسفه و عرفا و خرافات عامیان نجات بخشد (زریاب، ۱۳۸۵، مدخل ابن‌تیمیه).

خشونت دینی در پوشش نص‌گرایی

لازم به یادآوری است که تأکید بر وجود خشونت در گروه‌های بنیادگرا و سلفی، به معنی اثبات مشی اعتدال برای سایر گروه‌ها نیست؛ چراکه در طول تاریخ جریان‌ها و فرقه‌های مذهبی بسیاری خارج از آن دو نیز در پوشش دین‌داری کشمکش‌های مذهبی خونینی را رقم زده‌اند.

در نگاه نخست، ممکن است وجود ارتباط میان نص‌گرایی با بروز خشونت و افراطی‌گری مذهبی چندان ملموس نباشد، اما ریشه‌یابی و بررسی چرایی اعمال خشونت در بسیاری از وقایع سده اخیر، که در پوشش مذهب انجام گرفته است، گویای این است که تمایل به تحلیل نص‌گرایانه در استنباط از متون دینی، از جمله علل برجسته و زمینه‌ساز حرکت‌های افراطی بوده است.

وجود آرایه‌های ادبی متنوع در متون مقدس، همچون تمثیل، مجاز، اشتراکات لفظی و معنوی، ضرورت عدم اکتفا به معنای ظاهری در فهم و استمداد از دانش تفسیر را بیش از پیش برجسته‌تر می‌کند؛ چراکه عدم کاربست قواعد تفسیر و مهارت‌های پیشینی و بایسته بدین منظور، مفسر را به ورطه تفسیر به رأی خواهد کشاند. *توماس آکوئیناس* از جمله شخصیت‌های برجسته الهیاتی در دوره مدرسی، با تأکید بر منشأ الهی کتاب مقدس، معتقد است: خدا معنا را فقط در کلمات قرار نداده است، بلکه چیزهایی که این کلمات بدان‌ها اشاره می‌کند نیز واجد آن معنا هستند. از این‌رو، معنای اولی ظاهری و دومی، تفسیری معنوی است که خود مشتمل بر سه معناست: مجازی اخلاقی و عرفانی. آن هنگام که نویسندگان اصلی کتاب مقدس را می‌نگاشتند، فقط معنای ظاهری

مدنظر ایشان بوده است، اما خود خداوند نیز آن سه معنای دیگر را، که در ضمن معنای معنوی بود، اراده کرده است (عزیز، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸-۱۱۹).

درحالیکه بسیاری از اندیشمندان برای نیل به حقیقت دین، ژرف‌نگری و خردورزی در استنباط را حیاتی می‌شمرند، برخی دیگر تکیه بر علوم معقول و تفلسف را رهنمای این مسیر می‌دانند. در اسلام، همواره عقل و شرع به‌مثابه دو بال و مکمل یکدیگر به‌شمار آمده است، تا بدانجا که خدا در قرآن برای ترک خردورزی و تعقل، انسان‌ها را مورد نکوهش قرار می‌دهد (بقره: ۴۴، ۷۶ و آل‌عمران: ۱۶۹). خداوند در قرآن، برخی از آیات را با عنوان محکمت و اساس قرآن و برخی دیگر را متشابهات برمی‌شمرد. سپس، با اشاره به وجود احتمالات مختلف در متشابهات، تأویل آن را صرفاً در حوزه علم الهی و پیشگامان در دانش منحصر می‌کند و گرایش منحرفین به متشابهات را به قصد فتنه‌انگیزی و برگزیدن تفسیر مدنظر خود اعلان می‌دارد (آل‌عمران: ۷). حال، با وجود نقطه‌های آفت‌خیز اینچنینی در پیش‌روی تفسیر، آیا نباید نسبت به کفایت و صلاحیت رویکرد نص‌گرایانه در تفسیر قرآن تردید جدی نمود؟

فارغ از برخی تفاوت‌های بنیادین در نگاه به ماهیت و ویژگی‌های قرآن کریم و کتاب مقدس، در اموری همچون اتفاق در منشأ الهی الفاظ قرآن کریم و اختلاف گسترده در الهی بودن یا نبودن متن کتاب مقدس (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ص ۳۸-۴۲)، برخی از برجسته‌ترین مصادیق نص‌گرایی را، که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در گرایش به خشونت نقش دارد، را در دو حوزه اسلامی و مسیحی از نظر می‌گذرانیم.

۱. تفسیر غلط برخی آموزه‌های اسلامی در میان سلف‌گرایان

عدم رجوع به سنت پیشینیان، که با داعیه رجوع مستقیم به سرچشمه‌ها مورد تأکید جدی سلفیان به‌شمار می‌رود (ابن‌قیم، بی‌تا، ص ۶)، موجب شد برخی گرایش‌های سلفی، در تحلیل واژگانی همچون «کفر» «جهاد»، «قتال» و... تفسیر به رأی در پیش گیرند (ر.ک: الخطیب، ۱۴۲۸ق، ص ۱۷۸-۱۷۹). روشن است تمسک به چنین شیوه‌ای در تبیین مفاهیم محوری فوق، موجب شد کاربست هر نوع خشونت، وجهه‌ای شرعی به خود گیرد.

در ذیل به برخی از چالش‌برانگیزترین این اصطلاحات و آموزه‌ها اشاره می‌شود:

الف. توحید، شرک، کفر

باوجود برخی تفاوت‌های نگرش‌ها میان مسلمانان در ساحت‌های مختلف توحید (نظیر توحید ذاتی، صفاتی و افعالی)، اما هیچ مسلمانی در انحصار عبادت برای خدا تردیدی ندارد. ازاین‌رو، شرک در

عبادت با موحد بودن هیچ‌گاه قابل جمع نیست. گویا توحید در عبودیت، در شمار بدیهی‌ترین اصول نزد مسلمانان به‌شمار می‌رود. «شرک» نیز در نقطه مقابل توحید به کار می‌رود. شرک، یعنی چیزی مشترک بین دو نفر به‌گونه‌ای که هیچ‌کدام مالکیت استقلالی در آن نداشته باشند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۵).

با توجه به آنچه گذشت، یکی از برجسته‌ترین آموزه‌هایی که از منظر سلفیان از مصادیق شرک به‌شمار می‌رود، توسل به اولیای خداست. مسئله‌ای که تا پیش از ابن‌تیمیه، امری عادی تلقی می‌شد و توسل و استغاثه، بدون مدخلیت قید حیات و ممات و حضور و غیاب، با عنایت به واسط بودن ایشان میان خدا و بندگان، شرک به خدا و یا حرام به‌شمار نمی‌رفت. با وجود این، در برخی آثار ابن‌تیمیه با تفصیلی بدون دلیل، توسل و طلب شفاعت را منحصرأ از پیامبر در زمان حیات ایشان جائز شمرده است (ابن‌حجر، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۴). در سایر موارد توسل استغاثه از غیرخدا را شرک و وساطت پیامبران و صالحان را برای جلب منفعت و دفع مفسده بدعت شمرده است (ابن‌تیمیه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲-۲۳).

از جمله آیات مورد ادعای برخی سلفیان برای نفی شرک ادعایی در پوشش توسل، آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء و آیه ۵ سوره حمد است. ایشان با این استدلال، به این دسته از آیات، مدعی هستند که در این آیات، توسل به غیرخدا منع و مورد نکوهش واقع شده است (همان، ص ۱۲-۱۴). روشن است که دو آیه نخست درباره نفی الوهیت معبودهای مشرکان و عدم شایستگی آلهه برای پرستش بوده و هیچ‌گونه ارتباطی به مسئله توسل به امور مقدس برای تقرب به درگاه الهی ندارد. همچنین، آیه ۵ سوره حمد نیز درصدد نفی کمک از غیرخدا با اعتقاد به استقلال آنهاست، نه نفی استعانت از خداوند با وسایط، همچنان‌که در قرآن کریم، یاری جستن از نماز و امور دیگر نیز مطرح شده است (بقره: ۴۵).

سیدقطب نیز با استناد به آیات ۹-۱۰ سوره روم، استنکاف از قرار گرفتن در معرض هدایت خدا در این آیه را غیرمختص به عرب جاهلی، بلکه شامل جاهلیت قرن بیستم می‌شمرد (سیدقطب، بی‌تا، ص ۶). وی در کتاب دیگر خود *معالم فی الطريق*، علاوه بر آن جاهلیت این دوره را فراتر از جاهلیت عصر رسول اکرم ﷺ می‌شمرد. رضایت به این جاهلیت را نیز همسان با کفر می‌خواند. او تمام شهرهای اسلامی را، شهرهای جاهلی خواند که می‌باید همانند پیامبر ﷺ از مکه جاهلی به مدینه‌النبی هجرت نموده، یک شهر اسلامی تشکیل داد و با جهاد، برای تشکیل حکومت اسلامی تلاش نمود (همان، ص ۱۷-۱۹). وی در بخش‌های دیگر کتاب فوق، وجود شبکه‌های مخفی و نیروهای پیشتاز مبارز در جهت دگرگونی نظام جاهلی و جایگزینی نظام اسلامی به جای آن را تجویز کرده است.

روشن است که انتساب مکرر شرک و کفر به باورمندان توسل، شفاعت و نظایر آن از سوی برخی سلفیان، متأثر از جمود بر نگاه خُرد و برخاسته از ظاهرنگری ایشان به الفاظ آیات و روایات است.

ب. بدعت

«بدعت» در لغت به معنی ایجاد چیزی بدون سابقه و الگوی قبلی است. همان‌گونه که خداوند بدیع آسمان‌ها و زمین است (بقره: ۱۱۷). بدعت در اصطلاح نیز به معنی امر تازه‌ای است که اصلی در کتاب و سنت ندارد (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۶۴)، به عبارت دیگر، بدعت گفتار، کردار یا نوشتاری است که در دین وارد شود و به صاحب شریعت و اصول محکم دینی مستند نباشد (رک: راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹). به‌طور خلاصه، بدعت به معنی کاستن و افزودن در دین و انتساب آن به دین است که به نوعی تصرف در تقنین و تشریح الهی به‌شمار می‌رود.

تلقی تنگ‌نظرانه به بدعت در میان سلفیان، پیشینه‌ای دیرینه دارد. نظیر آن، نگاه ابن‌تیمیه در بدعت شمردن تأویل آیات صفات است. وی به آنچه که از مالک درباره استوای بر عرش (طه: ۵) پرسیده، می‌نویسد: «الاستواء معلوم و کیف مجهول و الایمان به واجب و السؤال عنه بدعة!» (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۲۸۷). در جایی دیگر، او زیارت قبور را به دو قسمت - شرعی و بدعی - تقسیم می‌کند و با استناد به روایت «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ» (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲)، در تقابل با ده‌ها مستند قرآنی و روایی، بار سفر بستن تنها برای سه مسجد (مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی) را مجاز شمرد، سفر به نیت زیارت قبور پیامبران و صالحان را جایز نمی‌داند (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۱۸-۲۱). وی در نهایت بروز برخی چنین بدعت‌هایی را همسان با شرک به خدا می‌شمرد. امروزه نیز برخی اتباع معاصر او، بر امور چالش برانگیزی نظیر بازگرداندن مسجدالنبی ﷺ به حالت سابق تأکید و دیوارکشی پیرامون مضعع شریف نبوی را حرکتی در راستای توحید می‌شمرند (الالبانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۸).

ج. ارتداد و تکفیر

«تکفیر» در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. اطلاق کفر به یک فرد، از آن جهت است که حقیقت را کتمان یا با کفرورزی، بر دل خود پوشش می‌نهد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۳۳-۴۳۴). در اصطلاح نیز «تکفیر» به معنی نسبت دادن کفر به شخص یا گروه است. نظیر انتساب کفر در قرآن کریم به کسانی که حضرت مسیح را خدا می‌پندارند (مائده: ۱۷).

هرچند «تکفیر» را به‌سان یک آموزه دینی قاعده‌مند و دارای ضوابط مشخص شرعی، در بسیاری از ادیان می‌توان یافت، اما بهره جستن از عنصر تکفیر در پوشش تفسیر توحید، شرک، کفر، بدعت و ارتداد، آن هم بر اساس تلقی‌های شخصی و استنباط نادرست، به یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز خشونت و افراط در دوران حاضر تبدیل شده است. درحالی‌که قرآن کریم اطلاق کفر را نسبت به کسانی که اظهار اسلام نموده‌اند، مورد نکوهش قرار داده است (نساء: ۹۴).

نگاه بسته نسبت به مفاهیم فوق، موجب گردید که طیف‌هایی از سلفیان، بدون توجه به ملاک‌های شریعت اسلامی، صرفاً با تکیه بر تلقی خردنگر و متن‌گرای خویش، با استناد به آیاتی همچون ۱۰۲ سوره کهف و ۲۲ سوره سبأ و نظایر آن، با خلاف توحید شمردن باور به برخی شعائر و آداب اسلامی نظیر «شفاعت»، «زیارت»، «توسل»، «تبرک» و... را شرک در توحید دانسته (ابن تیمیه، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵-۱۲)، با تفکیک گذاردن میان شرک در توحید و عمل، شرک در توحید را موجب خروج قطعی از دین شمردند (ابن تیمیه، ۱۳۸۶ق، ج ۷، ص ۳۲۹؛ همو، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹).

ابن تیمیه، به‌عنوان یکی از پیش‌قراولان تکفیر، در برخی آثار خود، ملاک‌هایی را برای تکفیر بیان می‌کند و به‌واسطه آن، شیعیان و بسیاری دیگر را محکوم به کفر می‌کند. درحالی‌که وی، برخی دیگر را با وجود دارا بودن برخی شرایط، از تکفیر معاف می‌دارد! نظیر تشبه به کفار، که به‌واسطه آن، بسیاری از مسلمانان به‌واسطه تمایل و یا انجام برخی رفتارهای متداول در غرب، باید موجب تکفیر واقع شوند. با وجود این، وی از تصریح به تکفیر ایشان امتناع می‌ورزد. در مقابل، در آثار او موارد متعددی دال بر دشمنی او نسبت به شیعیان و تکفیر آنان مشاهده می‌شود (ابن تیمیه، ۱۳۸۶ق، ص ۴۷۷؛ همو، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۳). بر همین اساس، پیروان وی نظیر محمدبن عبدالوهاب، به واسطه کافر و مشرک شمردن ایشان، به حلال بودن خون و غارت اموال آنان فتوا می‌دهد (ابن عبدالوهاب، ۱۴۰۶ق، ص ۴). این امور، در حالی است که در منابع فریقین، ملاک اسلام و ایمان در «شهادتین، تصدیق روز قیامت، نماز، حج، روزه و زکات و خمس» شمرده شده (بخاری، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۷۸) و روایات پرشماری صرف شهادت به وحدانیت خدا، حتی بدون التزام عملی بدانها را سبب تعلق احکام مسلمان و ضرورت حفظ جان و مال آنان دانسته است (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۷۱).

وی همچنین بر اساس تفسیر ظاهرگرایانه خود از شرک، کفر و بدعت از آیاتی که به برخی از آنها اشاره گردید، بارها با به‌کار بردن تعابیر مختلفی همچون «وجب توبه و الا قتل»، «مرتد»، «یستطاب»، «حلال الدم» و... خشونت را در بافت فکری سلفیه تکفیری نهادینه نمود. تکفیرهای او، که در بسیاری

موارد برای آنان مستند قابل اعتنایی نیز نمی‌توان یافت، او را به چهره‌ای بی‌بدیل در تکفیر میان سلفیان بدل ساخت (ر.ک: مشعی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۵۱-۳۶۱).

تأثیر اندیشه‌هایی همچون سید قطب و همفکران او را نیز در تشدید گروش به تکفیر در دروان حاضر، نباید از نظر دور داشت. پس از هجمه گسترده استعمار غربی به جهان اسلام و انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان، اصلاح‌طلبان مذهبی مصر، با تحلیل شرایط معاصر خود در قالب عناوینی همچون «جاهلیت مدرن» و تقسیم جهان به «دارالاسلام و دارالحرب»، درصدد گذار از افول جوامع اسلامی و حرکت به سمت احیای عظمت مسلمانان و اتحاد سرزمین‌های عربی و بازگشت به خلافت عثمانی برآمدند (خطیب، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۵). او با استناد به آیاتی نظیر ۲۲ سوره مجادله، ۱۱ سوره تحریم و...، با فراملی و فراقومیتی خواندن دارالاسلام، فارغ از تعلقات متداول، مقابله و نبرد با دارالحرب را برای حاکم ساختن شریعت اسلام ضروری می‌شمرد (قطب، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹-۱۲۱). وی همچنین جامعه جاهلی امروزه را بندگی انسان‌ها بر انسان‌ها در وضع قوانین و تسلط بر آنها دانسته، با استناد به آیات متعددی همچون آیات ۱۵ سوره شوری و ۵۰ سوره قصص، ایستادگی و استقامت برای وصول بشریت به آسودگی در پرتو خلع جاهلیت از رهبری بشر و به‌دست گرفتن این رهبری بر اساس برنامه خاص اسلام را وظیفه مسلمانان می‌شمرد (همان، ص ۱۲۵-۱۲۸).

براین اساس، امروزه مفتیان تکفیری، بسیاری با تکفیر مخالفان مبانی خود اعم از شیعیان و سنیان و تأکید بر ضرورت مقابله با آنان، گروه‌های نظامی متعددی نظیر سپاه صحابه، طالبان، القاعده، داعش و... را سامان داده‌اند. حضور و تقابل این شاخه‌های نظامی در کشورهایی همچون عراق، افغانستان، عراق، سوریه، پاکستان، لیبی، یمن و...، خشونت‌ها و فجایع گسترده‌ای به‌دنبال داشته است.

د. جهاد و قتال

به‌راحتی می‌توان حدس زد که قرارگیری برخی تلقی‌های رایج میان سلفیان از مفاهیم فوق، در کنار برخی آیات متشابه در باب جهاد، با تکیه بر معنای ظاهری و فارغ از هرگونه تفسیر و تأویل و تحلیل شأن نزول آنها، به کجا منتهی خواهد شد. وجود برخی آیات در قرآن کریم همچون ۱۹۳ و ۲۱۶ سوره بقره و آیه ۶۵ سوره انفال و...، بدون توجه به شأن نزول و تفسیر آنها با محکومات قرآن، مستمسک و توجیهی برای جریان‌های سلفی - تکفیری در اعمال خشونت و کشتار خونین مخالفان خود در پوشش بدعت‌گذار، مشرک و کافر گردیده است. شکل‌گیری بیش از ده‌ها گروه جهادی در دوران معاصر، در پوشش تکفیری‌های، متعدد، با تلقی‌های نص‌گرایانه دینی صورت می‌پذیرد.

این امور، درحالی است که، در هیچ‌یک از آیات قرآن، ایده جنگ نامحدود به رسمیت شناخته نشده است. علی‌رغم تأکید قرآن کریم مبنی بر اینکه مسلمانان باید با کسانی که با آنها می‌جنگند، پیکار کنند (مائده: ۳۳)، در آیات متعددی، خداوند مسلمانان را از تجاوز به دیگران نهی می‌کند (بقره: ۱۹۰؛ مائده: ۲) و در صورت گروش دشمنان به صلح، بر ترک مخاصمه با ایشان تأکید می‌ورزد. (انفال: ۶۱)

درحالی‌که عمده فقهای مسلمان، تنها جهاد دفاعی را در اسلام مجاز می‌شمردند. اندیشمندانی چون سیدقطب با استناد به آیاتی که پیش‌تر بدان اشاره شد، اسلام را جنبشی آزادی‌بخش می‌خواند که برای نجات انسان‌ها و آزادی بشریت آمده است. او با تقسیم جهان به «دارالحرب» (دارالکفر) و «دارالاسلام»، بر لزوم کسب آمادگی برای جهاد و دستیابی به قدرت را مطرح می‌کند. وی همچنین، معتقد به لزوم دستیابی به قدرت برای استقرار حاکمیت خداوند بود و به طور ضمنی، به ترویج اسلام از طریق شمشیر و کتاب اشاره می‌کند (قطب، ۱۳۹۰، ص ۶۰) و هردوی آنها را لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر می‌خواند.

سیدقطب در آغاز فصل چهارم کتاب *معالم فی الطريق* با عنوان «جهاد فی سبیل الله»، به تحلیل این‌قیم از جهاد در کتاب *زاد المعاد* او اشاره می‌کند. وی به نقل از ابن‌قیم، مدعی است که بر اساس آیات قرآن، پیامبر اسلام پس از کسب رسالت، در گام نخست مأموریت می‌یابد که دعوت را از بستگان خود شروع کند سپس، تمامی اقوام عرب را انذار و در عین حال، توصیه به صبر نماید. پس از هجرت به مدینه و تشکیل دولت، دستور می‌دهد که در کنار دعوت، تنها با کسانی که با وی جنگ می‌کنند، جنگ نماید. پس از طی این مراحل و استقرار کامل اسلام، خداوند دستور می‌دهد که تا استقرار نهایی دین، با تمام مشرکان بجنگد.

طبق نظر ابن‌قیم و به‌تبع او سیدقطب، مسلمانان در چندین مرحله، ابتدا از جنگ برحذر داشته شدند و طی چند مرحله، ابتدا مجاز به جنگ با مهاجمان شده و در نهایت، پس از قدرت یافتن دستور یافتند که علیه تمامی مشرکان وارد جنگ شوند (همان، ص ۴۳).

او همچنین با استنباط ظاهرگرایانه خود از آیات جهاد، با حمله به کسانی که جهاد را در جهاد دفاعی منحصر می‌کنند، اعلان می‌دارد:

برنامه اسلام این است که تمام طاغوت‌های روی زمین را از بین بردارد و مردم را به عبادت خالصانه خداوند درآورد. بدین‌ترتیب که نظام‌های سیاسی حاکم را درهم می‌کشد و یا آنان را مجبور می‌کند به اینکه جزیه بپردازند و تسلیم بودن خود را اعلان نمایند... تا مردم بتوانند با آزادی کامل آن را بپذیرند یا رد کنند... این دین همیشه از آنان می‌خواسته است که برای رسیدن به یک هدف واحد یعنی اختصاص

دادن به عبودیت خدا و سرتافتن از عبودیت بندگان گام بردارد و در این قاعده هم هیچ سازش و توافق و نرمشی وجود ندارد (همان، ص ۶۷-۷۴).

با نگاهی به سخنان برخی چهره‌های شاخص تکفیری، که امروزه در پوشش آموزه «جهاد» به کشتار و ترور و آتش‌افروزی مبادرت می‌ورزند، اثرپذیری برخی از ایشان از اندیشه‌های سیدقطب به خوبی مشهود است. بن‌لادن یکی از بنیان‌گذاران القاعده، با استناد مکرر به تفاسیر سید در *فی ظلال القرآن* و بیان برخی اندیشه‌های او، بر عدم اکتفا به شعائر تعبدی و ضرورت حاکم ساختن اسلام در تمام زمین سخن می‌گوید (بن‌لادن، بی‌تا، ج ۱، ص ۴). دیگر تکفیری معاصر، *ایمن الظواهری* نیز در کتاب خود با عنوان «سلحشوران زیر پرچم پیامبر» با تجلیل از سیدقطب، روشن‌اندیشی خود را مدیون او می‌داند! (برگن، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

۲. نگرش موعودگرایانه در بنیادگرایان مسیحی

تبعات نص‌گرایی در میان بنیادگرایان، شکل‌گیری باورهای جدیدی شد که بنیادگرایان، بر پایبندی به لوازم تحقق آن باورها نیز تأکید می‌کنند. در این میان، «آموزه‌های موعودگرایانه» به سبب تبعات گسترده باور بدان‌ها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌طور خاص، استنباطات موعودگرایانه از کتاب مقدس، از جمله چالش‌برانگیزترین دیدگاه‌های بنیادگرایان مسیحی به‌شمار می‌رود. این زاویه نگاه به‌گونه‌ای است که برخی دیگر از هم‌کیشان مسیحی ایشان، به‌واسطه پیامدهای متعدد این نگرش‌ها در ترسیم چهره‌ای قاهرانه از حضرت عیسی علیه السلام و نگرش‌های ضدصلحی این جریان، بر بدعت‌آمیز بودن این چنین سخنان تأکید و تا حد ارتداد از مسیحیت آنان را مورد توبیخ قرار داده‌اند (ر.ک: جوویر، ۱۳۸۱، ص ۳۷۵).

در اینجا، با محور قرار دادن موعودگرایی بنیادگرایان، به چند نمونه از باورهای مبتنی بر نگرش نص‌گرایانه ایشان، که در سامان یافتن نظام فکری کنونی ایشان سهم بسزایی داشته است، اشاره می‌کنیم:

الف. شهر خدا در زمین یا آسمان

یک نمونه از برجسته‌ترین باورهای بنیادگرایان، که بنیان بسیاری از معتقدات ایشان است، را می‌توان در تحلیل‌های زمینی یا آسمانی بودن «شهر خدا» (نظیر: مزامیر ۸۷: ۳، ۴۸: ۸؛ مکاشفه یوحنا ۳: ۱۲ و...) جست‌وجو کرد. الهی‌دانان برجسته‌ای همچون آگوستین معتقدند: اولاً، آنچه راجع به وجود کشور خدا در کتاب مقدس آمده، امری ملکوتی است و نه زمینی، ثانیاً، اماکنی همچون «قدس» و «صهیون»، دو محل معین

زمینی برای سکناى یهود نیست، بلکه دو مکان آسمانی است که به روی همه مؤمنان به خدا گشوده است (ر.ک: آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۹، ۸۹۴)؛ با این‌همه، بنیادگرایان ایجاد سرزمین موعود مسیحیان را در زمین و آن هم در فلسطین دنبال کرده، معتقدند: «شهر خدا»، به بازگشت دوباره مسیح و شروط تحقق آن اشاره دارد. از این‌رو، بنیادگرایان مسیحی شکل‌گیری حکومت یهودی در آن را مسلم پنداشته، برپایی این حکومت را یکی از مقدمات رستاخیز مجدد حضرت عیسی علیه السلام به‌شمار آوردند.

در سال ۱۹۱۸، پس از انتشار اعلامیه بالفور، بسیاری تشکیل دولت یهود را تحقق پیشگویی حزقیال شمردند و تعبیری همچون «دمیدن در میان استخوان‌های خشکیده» (حزقیال: ۳۷) و اتصال آنها به دیگری را امکان تحقق یک دولت یهودی در سرزمین موعود دانستند.

هال لیندزی، که در کنار پت رابرتسون و جری فالول، از جمله سرشناس‌ترین شخصیت‌های بنیادگرایان کنونی به‌شمار می‌رود، با استناد به حزقیال ۳۷: ۸۷ نتیجه می‌گیرد که این امر، بیانگر مرحله اول پیشگویی کتاب مقدس است و بر «رجعت جسمانی» قوم یهود و نه حیات معنوی آنان را دلالت می‌کند. او معتقد است: آیات بعدی حزقیال نیز حاکی از مرحله دوم و تولد معنوی یهودیان پس از رجعت جسمانی نخست آنان در زمان رجعت مسیحا است (لیندزی، ۱۹۸۹، ص ۱۸۰).

تحلیل فوق از شهر خدا، به‌سان مقدمه‌ای است که در کنار ده‌ها استنباط ظاهرگرایانه و گزینشی دیگر، نگرشی موعودگرایانه مبتنی بر این مکاشفات است. روشن است که لازمه خواسته و یا ناخواسته این تلقی بنیادگرایانه، دامن زدن به برخی تعصبات نژادپرستانه و منازعه‌جویانه در مسیر تحقق چنین پیش‌گویی‌هایی را به دنبال دارد. لیندزی، با استناد بدان امر و القا جهان دو قطبی الهی و شیطانی، بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها، از جمله اعراب و مسلمانان را شیطانی خوانده و بر تأمین مداوم بودجه نظامی و اقتصادی توسط ایالات متحده برای مقابله با آنان اصرار می‌ورزد (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰-۱۷۳).

ب. وراثت زمین

بنیادگرایان مسیحی، با استناد به کتاب مقدس درباره سرزمین مقدس، مدعی نامشروط بودن پیمان ابراهیمی و وراثت ابدی زمین توسط قوم برگزیده در دوران واپسین هستند. بسیاری همچون اسکوفیلد معتقدند: مقصود حقیقی از تعبیری همچون تزویج کلیسا به‌عنوان دوشیزه (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۰، ۲) و به‌عنوان عروس آسمانی بره (انجیل یوحنا ۳: ۲۹؛ مکاشفه ۱۹: ۷)، کلیسا را نیز در کنار اسرائیل مصداق برگزیدگی مذکور می‌شمرند (ر.ک: اسکوفیلد، ۱۹۰۷، ص ۹۲۲). از این‌رو، پیوند میان مسیحیان بنیادگرا و صهیونیسم،

مبتنی بر یک اشتراک هدف نضح می‌گیرد. هرچند بنیادگرایان مسیحی، یهودیت را به‌مثابه ابزاری برای تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و تشکیل حکومت مسیحایی موعود خویش قلمداد می‌کنند. در همین زمینه، هال لیندزی، نظریه‌پرداز شناخته‌شده این جریان اظهار می‌دارد:

بدیهی است که معبد سلیمان بازسازی خواهد شد. پیشگویی مقتضی تحقق آن است... علاوه بر آن، قوم یهود بار دیگر در این سرزمین تولد می‌یابد و اورشلیم مجدداً تحت کنترل کامل یهودیان واقع خواهد شد و سخن از بنای معبد بزرگ می‌رود که نزد ما مهم‌ترین نشانه بازگشت نزدیک عیسی مسیح است (لیندزی، ۱۹۸۳، ص ۵۸-۵۶).

ایشان همچنین با استناد به قطعاتی از کتاب مقدس (همچون دانیال ۹: ۲۴-۲۷) از انجیل متی، بر این امر تأکید می‌ورزند که باید تجدیدبنای معبد، برای هتک حرمت و تخریب مجدد وعده داده شده، انجام پذیرد. بدین‌سان، چنین نگرشی به این دسته از آیات کتاب مقدس، موجب شکل‌گیری پیش‌گویی‌هایی گردید که بنیادگرایان، گام نهادن در مسیر تحقق آن را محقق ساختن وعده خدا برای فرجام جهان می‌دانند! در این پیشگویی‌ها، سومین تجدیدبنای معبد در مکان اصلی آن، موجب شکل‌گیری یک رشته جنگ‌های اجتناب‌ناپذیر میان مسلمانان و یهودیان خواهد بود که آرمادون را به‌دنبال خواهد داشت (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹).

تأکید بر برگزیدگی و وراثت ابدی یهودیان بر سرزمین مقدس، درحالی است که فقرات بسیاری نظیر «... اشخاص فروتن وارث زمین خواهند شد و از صلح و آرامش برخوردار خواهند بود» (مزامیر داوود: ۳۷: ۱۱) و «هرکس که سخن او را گوش فرانهد، از قوم او کاملاً بریده خواهد شد» (اعمال رسولان ۳: ۲۳) و ده‌ها نظایر آن، گویای عدم انحصار در ایشان است.

ج. بازگشت گرایی و نقش یهودیان در تحقق هزاره‌گرایی

بنیادگرایان با تفسیر آیات ۱-۱۰ از فصل ۲۰ مکاشفه یوحنا، دیدگاه «پس‌هزاره‌گرا» را برگزیدند. پس‌هزاره‌گرایان معتقد به تحقق هزار ساله واقعی یا رمزی هستند که کلیسا پیش از بازگشت مجدد بر بدی فائق خواهد آمد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹). بر همین اساس، ایشان با استناد به فقراتی از کتاب مقدس همچون باب ۹-۱۱ رومیان معتقدند: گرویدن یهودیان به مسیح موجب سعادت آینده تمام دنیا خواهد بود (موررای، ۱۹۷۱، ص ۵۹-۶۰).

برایتمن، که آموزه «بازگشت یهودیان» تا حد زیادی مرهون پیگیری مجدانه اوست، گروهی قریب‌الوقوع یهود را به مسیحیت پیش‌بینی کرده بود (تون، ۲۰۰۲، ص ۲۶-۲۷). او بر این باور بود که تجدید حیات یافتن بنی‌اسرائیل مسیحی، مرکزیت جهان مسیحیت را به‌دنبال خواهد داشت (همان، ص ۳۰-۳۱).

این نگرش به یهودیان، که در واقع بازگشت و قدرت یافتن آنان را زمینه‌ساز تحقق وعده‌های کتاب مقدس می‌پنداشت، در میان بنیادگرایان سنتی طرف‌داران بسیاری یافت. نظیر آنکه نماینده پارلمان بریتانیا هنری فینچ در سال ۱۶۲۱م کتابی با عنوان *بازگشت بزرگ جهان* نگاشت که در آن تأکید ورزید:

مقصود از روح‌القدس در کتاب مقدس آنجا که از اسرائیل، یهودا، صهیون یا بیت‌المقدس نام می‌برد، اسرائیل معنوی یا کلیسای خدا شامل یهودیان و غیریهودیان نیست، بلکه مقصود اصلی اسرائیلی از زادگان یعقوب است. این نظر باید نسبت به بازگشت آنان به سرزمین مقدس و اماکن باستانی و سلطه بر دشمنانشان اعمال گردد. آنان کلیسای باشکوه خود را در سرزمین اسرائیل برپا خواهند نمود... اینها تمثیلاتی نیست که در قالب مشابهت‌های دنیوی و یا نجات از طریق مسیح بیان شود (وریت، ۱۹۷۳، ج ۸، ص ۱۴).

اسکوفیلد نیز معتقد بود: «براساس وعده رسولان، بنی‌اسرائیل بار دیگر از همه ملت‌ها جمع می‌شوند و به سرزمین‌شان بازمی‌گردند و تغییر کیش می‌دهند و مجدداً در زمین والاترین قدرت و منزلت را خواهند داشت» (اسکوفیلد، ۱۹۰۷، ص ۱۲۰۶). *جاناتان ادواردز* نیز در تفسیر خود از کتاب مکاشفه ۶: ۱ معتقد است: طی نهضت دین‌پیرایی، اسلام از بین می‌رود، یهودیان تغییر کیش می‌دهند و دیری نمی‌شود که کافران به مسیح ایمان می‌آورند (رک: ادواردز، ۱۹۷۴، ج ۱، ص ۶۰۷). این آرمان در اعتراف‌نامه وست مینستر (۱۶۵۸) این‌گونه منعکس شده است:

ما آرزومندیم که دجال در آخرالزمان نابود شود. یهودیان بیدار شوند دشمنان حکومت فرزند عزیز خدا نابود گردند. کلیسای مسیح بهره‌گیر آزادانه از نور و فیض خدا گسترده‌تر شوند و تزکیه شوند و صلح و آرامش و عزت بیش از قبل جهان را فراگیرد (رک: سایزر، ۱۳۸۶، ص ۷۰).

این‌گونه تصورات هزاره‌گرایانه بنیادگرایان، تا بدانجا پیش رفت که برخی پیوریتن‌های انگلستان، که سهم بسزایی در گسترش تفکرات بنیادگرایانه در اروپا داشتند، در نامه‌ای خطاب به حاکمان بریتانیا خواستار لغو ممنوعیت اسکان یهودیان در این کشور و حتی کمک به بازگشت آنان به فلسطین شدند. از این‌رو، زمینه انتقال گسترده یهودیان با حمایت انگلستان، به فلسطین اشغالی فراهم شد.

از این‌رو، اگر این دوره (قرن هفدهم و هجدهم)، شاهد پیوند پیوریتن‌ها و یهودیان بودیم، این قضیه در قرن نوزدهم به دایره توسعه‌یافته‌تری تسری یافت و آن پیوند پروتستان‌های انجیلی، به‌ویژه در امریکا و یهودیان بود.

د. حمایت از اسرائیل

بسیاری معتقدند: فرقه‌های بنیادگرا، که عمدتاً از میان جنبش‌های «پاک‌دینی» و «هزاره‌باور» به وجود آمدند، با وجود اختلافات متعدد و دغدغه‌های خاص مکاشفه‌ای، سیاسی و... هریک از آنان، در سه

اصل عمده با یکدیگر متفق‌القول هستند: «تفسیر ظاهری از کتاب مقدس»، «فرجام‌شناسی مبتنی بر آینده‌گرایی» و «بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین» (ر.ک: سایزر، ۱۳۸۶، ص ۶۶-۶۵).

پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در رابطه با رخداد‌های دوران واپسین و فرجام جهان، زمینه‌ساز شکل‌گیری پیوند وثیقی میان طیفی از مسیحیان و یهودیان گردید. بن‌مایه این پیوند، اشتراک منافع طرفینی در تحقق وقایع وعده‌های کتاب مقدس در آخرالزمان بود. این گروه، مشروعیت یافتن حرکت خود را در سایه تحقق حکومت الهی می‌دانند، که در گرو سامان یافتن این پیش‌گویی‌هاست.

بسیاری از بنیادگرایان، شکل‌گیری دولت یهود در فلسطین را تحقق‌بخش رویای «حزقیال» برمی‌شمرند:

او مرا گفت: ای پسران انسان این استخوان‌ها تمامی خاندان اسرائیل می‌باشند. اینک ایشان می‌گویند: استخوان‌های ما خشک شد و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع گشتیم. لهذا نبوت کرده به ایشان بگو: سلطان تعالی یهوه چنین می‌فرماید: اینک من قبرهای شما را می‌گشایم. و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده به زمین اسرائیل خواهم آورد. و ای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهای شما بیرون آورم آن‌گاه خواهید دانست که من یهوه هستم. و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید. و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت. پس خواهید دانست که من یهوه تکلم نموده و به عمل آورده‌ام. قول یهوه این است (حزقیال باب ۳۷: ۱۶-۱۰).

امروزه پیروان کلیسای انجیلی، که به شاخص‌ترین چهره‌های بنیادگرایی معاصر شهره شده‌اند، بر اساس مبانی پیش‌گویانه خود پیرامون وقایع آخرالزمان، به صورت گسترده‌ای از اقدامات صورت گرفته توسط رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی حمایت می‌کنند. ایشان سامان یافتن حکومتی مستقل در آن سرزمین و رخ دادن چنین حوادثی را، لازمه‌ای حیاتی برای تحقق فرجام‌شناسی کتاب مقدس درباره رستاخیز مجدد و ایجاد حکومت الهی به‌شمار می‌آورند. بنیادگرایان مسیحی، تسلط غیریهودیان بر بیت‌المقدس را تسلط شیاطین بر این مکان مقدس دانسته، معتقدند: تا زمانی که این امر ادامه داشته باشد، عیسی مسیح ظهور نخواهد کرد. از این‌رو، باید تسلط ایشان بر بیت‌المقدس پایان یابد. یکی دیگر از بنیادگرایان برجسته مسیحی در این رابطه می‌گوید:

شیطان که می‌داند همواره باید اموری را که خدا جدی می‌گیرد، جدی بگیرد، هزاران سال کنترل کوه معبد را در اختیار داشت تا اینکه در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ کم و بیش از قدرت ساقط شد. در نتیجه، نگرش نادرست ولو بلندنظرانه اسرائیلی‌های پیروز، اسلام امکان آن را یافت که بر کسانی که در کوه معبد عبادت می‌کنند، تسلط داشته باشد.. شیطان در حال تحکیم موضع خود در تپه مقدس خداست (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

در نتیجه، حمایت از صهیونیزم، به‌مثابه وظیفه‌ای دینی برای تسریع در عملی شدن این وعده به‌شمار

می‌آید. این جریان نوظهور در پروتستان‌تیسیم، که امروزه با عنوان «صهیونیسم مسیحی» شناخته می‌شود، بر لزوم اقتدار و هیمنه بیش از پیش ایالات متحده برای نبرد نهایی «آرماگدون» در آخرالزمان علیه «ضد مسیح» تأکید نموده، و حضور نظامی امریکا در مناطق مختلف جهان را حیاتی می‌دانند (ر.ک: ضابط، ۱۳۸۲). از این‌رو، در پی برخی وقایع خاورمیانه و برای اقناع بیشتر افکار عمومی و مشروع جلوه دادن هجمه‌ها به کشورهای همچون افغانستان و عراق و.. ادبیات دولت‌مردان بیش از پیش رنگ مذهبی به خود می‌گیرد (عزیزخانی، ۱۳۹۰).

حاصل آنکه، درگیری و نزاع خونین با پشتوانه‌های مذهبی و دینی و تحت عنوان جنگ مقدس، جزء اصول لاینفک اعتقادی تمامی نمونه‌های بنیادگرایی به‌شمار می‌رود. به‌گونه‌ای که جنگ و خونریزی در دوران آخرالزمان امری اجتناب‌ناپذیر است و از این طریق، خشونت به رهاورد اصلی این جریان‌ات تبدیل می‌شود (کیمال، ۲۰۰۸، ص ۱۶۶-۱۸۹).

نتیجه‌گیری

در بررسی تطبیقی میان دو جریان «بنیادگرای مسیحی» و «سلفیه» در اسلام، با شباهت‌های متعددی در مبانی و انتخاب شیوه مواجهه با متون دینی مواجه هستیم. رویکرد «نص‌گرایانه» به متون مقدس و تمایل به گرایش‌ات خشونت‌طلبانه در پوشش آموزه‌های دینی، از جمله عناصر مشترک میان آن دو به‌شمار می‌رود. هرچند عوامل متعددی نظیر انگیزه‌های سیاسی، فرهنگی، قومیتی و... در افراط‌گرایی مذهبی و اعمال خشونت در دو طیف فوق، نقش برجسته‌ای دارد. با وجود این، نباید نقش عوامل زمینه‌ساز را نیز از نظر دور داشت. در نگاه نخست، نص‌گرایی و خشونت‌گرایی صرفاً به‌سان دو عنصر مستقل در میان مؤلفه و روش مطرح در این دو جریان به نظر می‌رسد، اما با بررسی تبعات نص‌گرایی، ارتباط معناداری را میان آن و بروز خشونت دینی درمی‌یابیم.

امروزه باید گرایش‌ات جنگ‌افروزانه و ستیزه‌جویانه بنیادگرایان مسیحی را محصول هم‌افزایی پیوند مبانی عقیدتی بنیادگرایی و سلطه‌طلبی سیاسی برشمرد که بر اساس نگرش‌های خاص «موعودگرایانه»، توسط کشورهایی همچون ایالات متحده امریکا ادامه می‌یابد. حمایت تمام‌عیار این جریان از رژیم صهیونیستی و تحمیل جنگ‌های متعدد در دهه‌های اخیر، را که با هدف اختلاف میان مسلمانان و تقویت جبهه اسرائیل انجام پذیرفته است، می‌توان ناشی از باور به لزوم تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در قاموس عقیدتی بنیادگرایی مسیحی برشمرد. این رویکرد، که امروزه بیشتر با عناوینی چون

«صهیونیسم مسیحی» شناخته می‌شود، با رویکرد نص گرایانه خود به کتاب مقدس، بر بازگشت گرای یهودیان به سرزمین موعود و تحکیم نفوذ اسرائیل در جهان، به عنوان یکی از مقدمات لازم برای شکل گیری حکومت مسیحایی، تأکید می‌ورزد.

در اسلام نیز علی‌رغم آنکه بر رفعت جایگاه مؤلفه‌هایی همچون صلح، نوع دوستی، رأفت، نگاه و قضاوت بر اساس عدالت (مانده: ۸)، دعوت به دین بر اساس تحقیق و استدلال غیرجدلی (نحل: ۱۲۵) تأکید ویژه‌ای شده است، با تذکر مکرر به لزوم قبول دین از روی بینش و آگاهی (توبه: ۶)، هرگونه اجبار در پذیرش آیین را نفی می‌کند (بقره: ۲۵۶). با وجود این، امروزه با به افراط کشیده شدن نگرش‌های تکفیری در جهان اسلام، که عمدتاً بر بستر سلفی‌گری رشد و توسعه یافته‌اند، خشونت‌های گسترده را در برخی کشورهای اسلامی شاهد هستیم.

افزون بر انگیزه‌های سیاسی پشت پرده قدرت‌ها در تشدید بحران در کشورهای اسلامی، عوامل متعددی در شکل گیری بیش از پیش نگرش‌های تکفیری نقش دارند. از آن جمله می‌توان به نگرش‌های «نص گرایانه» اشاره کرد، که حکم به شرک، بدعت گذاری، تکفیر و قتل و کشتار مخالفان را به دنبال داشته است.

منابع

- ابن تیمیه، ۱۴۰۵ق، *موافقة صحيح المتقول لصريح المعقول*، ج ۱، بیروت، بی‌نا.
- ____، ۱۳۸۶ق، *الفتاوی الکبری*، بیروت، دارالمعرفة.
- ____، ۱۴۱۰ق، *زيارة القبور والاستنجا بالقبور*، ریاض، الادارة العامة للطبع و الترجمة.
- ____، بی‌تا، *مجموع الفتاوی*، بی‌جا، بی‌نا.
- ____، بی‌تا، *مجموعه الرسائل و المسائل*، چاپ محمد رشیدرضا، دمشق.
- ابن حجر، احمد، ۱۳۹۶ق، *الدرر الكامنة*، به کوشش عبدالمعید خان، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانية.
- ابن عبدالوهاب، محمد، بی‌تا، *كتاب التوحيد*، ریاض، مطابع الرياض.
- ____، ۱۴۰۶ق، *كشف الشبهات فی التوحيد*، به کوشش محمد مطر جی، بیروت، دارالقلم.
- ابن فارس، ابی الحسن احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، بی‌تا، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن القيم الجوزیه، بی‌تا، *تهذیب سنن أبی داوود و ایضاح مشکلاته*، المكتبة الشاملة (نسخه الکترونیکی).
- الألبانی، محمد ناصرالدین، بی‌تا، *تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد*، ط.الرابعة، بیروت، المكتب الاسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۸۱م، *صحیح بخاری*، بیروت، داراحیاء التراث.
- برگن، پیترا، ۱۳۹۰ش، *اسامه بن لادن*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران، اطلاعات.
- بن لادن، اسامه، *توجهات المنهجية*، ج ۱، ص ۴ منبر التوحيد و الجهاد.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، *دائرة المعارف کتاب مقدس*، سرویراستار بهرام محمدیان، تهران، روز نو.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- جو ویور، مری، ۱۳۸۱، *درآمدی بر مسیحیت*، ترجمه حسین قنبری، قم، ادیان.
- حلمی، مصطفی، ۲۰۰۵م، *قواعد المنهج السفی فی الفكر الاسلامی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- خسروی، غلامرضا، ۱۳۸۵، «درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی»، *مطالعات راهبردی*، ش ۳۱، ص ۱۲۱-۱۴۳.
- الخطیب، ضحی، ۱۴۲۸ق، *ضوابط التكفير بین الأمس و اليوم*، بیروت، دار البراق.
- راغب اصفهانی، حسین، بی‌تا، *المفردات*، به کوشش محمد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفة.
- زریاب، عباس، ۱۳۸۵، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر موسوی بجنوردی، کاظم، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سایزر، استیون، ۱۳۸۶، *صهیونیسم مسیحی؛ نقشه راه بسوی آرماگدون*، ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم، طه.
- سبحانی، محمد تقی، ۱۳۷۴، «عقل گرایی و نص گرایی در کلام اسلامی»، *نقد و نظر*، شماره ۳، ص ۲۰۵ تا ۲۳۲.

ضابط، حیدر رضا، ۱۳۸۲، «تبلیغات دینی و سیاسی ایوانجلیست‌های جنگ‌طلب در ایالات متحده امریکا»، مشکوة، ش ۷۹، ص ۶۷-۹۰.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۷، مجمع البحرین، به کوشش محمود عادل، تهران.

عابدی، احمد، ۱۳۹۰، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، تهران، مشعر.

عزیز، فهیم، ۱۳۹۲، دانش تفسیر در سنت یهودی مسیحی، ترجمه علی نجف‌نژاد، قم، دانشگاه مفید.

عزیزخانی، احمد، ۱۳۹۰، «تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده امریکا»، معرفت‌شناسی، ش ۱، ص ۱۶۳-۱۹۱.

_____، زمستان ۱۳۸۸، «فرا روایت بنیادگرایی مسیحی»، دو فصل نامه معرفت‌شناسی، ش ۵، ص ۱۰۵-۱۳۴

قطب، محمد، ۱۳۹۰، نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران، احسان.

_____، بی تا، الجاهلیه فی قرن العشرين، بی جا.

مسلم‌بن حجاج قشیری، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مشعبی، عبدالمجید، ۱۴۱۸ق، منهج ابن تیمیه فی مسألة التکفیر، ریاض، نشر اضواء السلف.

ناس، جان بایر، ۱۳۸۲، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.

هلال، رضا، ۱۳۸۳، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی امریکا، ترجمه علی جنتی، قم، ادیان.

هوشنگی، حسین و احمد پاکچی، ۱۳۹۰، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران، دانشگاه امام صادق ع.

هی‌وود، اندرو، ۱۳۷۹، درآمدی بر ایده‌تولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی،

تهران، وزارت امور خارجه.

Bruce, Steve, *Fundamentalism*, Cambridge, Polity Press, 2000.

Scofield, C.I., 1934, *Scofield Bible Correspondence Course*, 19th edition, Chicago, Moody Bible Institute.

Dulles, A. 2003, "Fundamentalism" in: *New Catholic Encyclopedia*, v.6.

Edwards, Jonathan, 1974, "History of Redemption" in: *The Works of Jonathan Edwards*, V.1.

Eliade, Mircea, *Encyclopedia of religion* (Editor), 1987, V5. New York.

Frem, Vergilius. (ed). 1945, *An Encyclopedia of Religion*, New York, Philosophical Library.

Harris, H.A. 1998, *Fundamentalism and Evangelicals*, Oxford, Oxford University Press.

Iain Murray, 1971, *The Puritan Hope Edinburgh*, Banner of Truth, p. 59-60.

Kimball, Charles, 2008, *When Religion Becomes Evil*, New York, Harper Collines e-books,

Lindsey, Hal, 1983, *Israel and The Last Days*, Eugene, Oregon, Harvest House,

Lindsey, Hal. 1989, *The Road to Holocaust*, New York, Bantam.

Mayir Verete, 1973, "The Restoration of the Jews" in: *English Protestant Thought, 1790-1840*, Middle Eastern Studies.

Noll, M.A., 2000, *Protestants in America*, Oxford, Oxford University Press.

Peter Toon, 2002. 'The Latter-Day Glory,' in: Puritans, *The Millennium and the Future of Israel: Puritan Eschatology, 1600-1660*, ed. Peter Toon Cambridge: James Clarke, p 26-27